فرو برد و اگر کسی را در خانه حبس کرد و آن شخص در آن خانه از گرسنگی یا از تشنگی بمیرد اگر نزد وی طعام و آب بود و باشد و در آن حبس
یا از اندوه آن شخص نیاشامیده یا نخورده باشد طلب کردن دیت لازم باشد بر حبس کننده و قصاص نیاید و اگر حبس کننده
آن را از خوردن و آشامیدن طلب کرده و او منع کرده بود و وی قوت داشت که خود را مدد کرده باشد که مثلی و غالبا بگرسنگی یا تشنگی
عبد و قصاص واجب بود و اگر صبیان مدت نگذشته باشد اگر در گرسنگی و تشنگی بمیرد و قصاص واجب نباشد و دیه مغلظه بر
عوض باشد اگر حبس کننده گرسنگی و تشنگی ثابت نداشته بود و قصاص واجب بود و اگر غذا داده بود و دیه مغلظه بر
وی لازم آید و اگر از خوردن و آشامیدن وی را منع کرد و طعام خورد و آشامید لیکن حبس کننده را خبر نبود و اگر خبر بود ضمان لازم گردد
گردد و اگر او را در میان خانه گرسنه و تشنه خانه نمود و آمده باشد یا در میان خانه بود و بیان وی و اگر شخصی را حبس کرد و جماعه او را
زنده و باز کند تا بسبب سرما هلاک شد صحیح باشد اگر حبس کرده و آن خود و آشامیدن مدت کرده و اگر طعام یا جامه شخص دیگر یا بانی بعمر
سنده و آن شخص از آن سنگی یا بر یا هلاک شد و ضامن لازم نیاید و اگر آن شخص جاودان که در وی بمیرد و اگر کوه بیرون و بیشه عدد و اگر کوه بقصد بگرگی بود و
جاودان مغلبا باشد قصاص واجب گردد و اگر کوه گاه گاه شده و غالبا باشد که از آن بمیرد و بیشه عدد و اگر کوه بقصد بگرگی بود و
بیش از آن نام و آن نیز موافق نام آن شخص بود در آن باشد و خطا در صورت سه عمد و خطا و به در میان باشد مگر عاقله
تعدیق و آن کشتار بر لسان بود **فصل** بدانکه هر چیزی که وی را مدخل است در هلاکت آن شخص و آن را تاثیر نیست در حاصل شدن هلاک
هلاک شده در حاصل شدن حاصل مرسل است در هلاکت و یا در حرام و موثر است و یا موثر نیست در هلاکت اما موثر است در حاصل شدن آن حرام
مثال است در هلاکت یا نه اگر نه بیند و دوم علت و سبب است و سبب است **مثال اول** چون کندن چاه و در افتادن کسی در وی **و مثال**
دوم چون کشتن گرگ در وی **و مثال سیم** چون کسی را بر قتل در سر طعام لازم نیست دیه لازم است و در علت قصاص لازم است و سبب را سه حال است
رتبه اول آن است که غالب بود در هر علت و صورت و آن است که کسی بیاید و پس قاصد کسی را بدهد تا آن کس را بکشد و قاصد
بکشد این را حکم کند قصاص و آن شخص را بکشد و بدان که آن قاصد آن کسی را رجوع کند و کسی که او را بکشد است و ما بعد رجوع کنیم تا
و بر او بکشند و قصاص بر آن کسی واجب گردد که بر آن کشتن و آن را کشت **رتبه دوم** آن است که علت غالب بود و بر سبب و در آن است که شخص
طعامی که زهر در آن ریخته باشد پیش کسی آورد یا مال و عاقل باشد و او آن را از طعام تناول کند و با عاقل باشد و او را در خانه بگذارد و آن را سبب
مشاهده و کسی را بخانه خود خواند بمهمانی و غالبا در آن مهمان در آن مرض بود و در چاه در افتد و هلاک گردد و قصاص واجب نباشد و لیکن
دیه واجب آید و هر که سبب قتل جاری شد و بر وی قتل نیست قصاص واجب گردد اگر بر گرگی حرامی که در آن هلاک است و بعد رجوع معالجه
از آن حرامی و تا هلاک شد و قصاص واجب گردد و اگر قتل و موت بوجود دفع نکند ضمان لازم نیاید صحیح است شخص زن
دیگری را و مسلمان کسی و صاحب دیگر هلاک است ضمان لازم نیاید و اگر شخص را در آن کشتن ضمان لازم نیاید و اگر شخص را در آن
در آن افتاد و غرق کسی بسته صحیح که در جان افتاد اگر آب شدن و در آن جا در نگرد تا بمرد ضمان لازم نیاید و اگر عزت کشتن است
صحیح جا بجا آنچه اگر آن جا نتوان بدر آمدن مگر بشنا و اگر آن شخص که وی را یا ضعیف بود یا باشد و یا دشمنان بسته و یا بند و بند
باشد نیکو شنا و بر آمد قصاص واجب گردد و اگر در آمد و بر عزیمت ترک کند و شنا و بر تا هلاک شود ضمان لازم نیاید و اگر در

لاحق شود و بر آن ساخته کند هلاک یا قتل او و بسبب سلاح آتش یا جاری بشخص مکن نیست قصاص و اگر کرده و اگر ممکن است بعد آمدن دیه
و بر آن اند دیه تمام ضمان لازم نیاید **رتبه سیم** آن است که سبب مهلک و معتقد باشد و صورت آن است که شخص را اگر کند تا قتل
دیگری و مکره آن شخص را بکشد قصاص بر مکره و واجب گردد و چون مال بدست بود و مکره لازم گردد و اگر مرتد شود و با شک یکی را از آن دو
بعضی بکشد و دیه آن دیگر بستاند و اگر آن دو یکی کند مقتول کند باشد و یکی نباشد قصاص نکند و واجب گردد و بر آن دیگر واجب گردد
تا اگر بندگی آزادی را اگر کند بر کشتن بندگی با دو مسلمان اگر کند بر قتل و قصاص بندگی و دو واجب گردد نه آزاد و مسلمان و اگر یکی
کودکی را اگر کند بر قتل و دیگری قصاص بر او بود و اگر شخص را کند تا بر وی حرمت و یا در چاهی و آن شخص بر وی رفت و یا در چاه و یا بر وی
بلغزد و فرو افتاد و بمیرد و به مغلظه بر عاقله واجب آید و اگر کرایه کند تا را بیک لاجرم بکشد یعنی آن دو یکی را بکشد یعنی آن دو یکی را بکشد اگر نباشد و بر
اگر مکشد عیار کند چیزی لازم نیاید **فصل** و اگر شخص یکی را زخم زند که اندر آن دیگر و حال است که ظلم فرمایند و لیکن آن مامور
نمی داند و ظلم آن است که وی را بحق می کشد و وی را مامور مصیب قتل است بر آن مامور چیزی لازم نیاید و اگر مامور داند که وی ظلم فرمود است
کشتن و او وی را بظلم می کشد و مامور خود مسلط صحیح اگر او نباشد و قصاص نباید بر مامور لازم گردد و اگر متعلق بدیگری نمی گردد که فلان یکی کشی
و مامور گفت اگر عار آن متعلق بجناب باشد چون عاقله که کند و مرد که بجز بر مامور حاصل شود و دور از آن
قیام غالب بقتل آن مرد و بر آن که او بود و اگر عار وی جناب نبود باشد این که او نباشد و قصاص نباید مامور را زیرا که مرد و اگر سلطان
را بر مامور عار بود چه در وی مخالفت و مرگ او و اگر نظر بقول و نیز صحیح اگر او بود و اگر نبود در هر دو موضع است عار سلطنت
و اگر سید بنده خود را بر دهد کشتن مردی نظلم و بنده بکشد اگر بنده مرتد بود و مرد مباح سید در هر چیز که بود فرماید و واجب نیست قصاص بر
بنده و واجب گردد بر سید چیزی که چیزی دیگر لازم نیاید و اگر قصاص خود کشتن ضمانی تعلق بکردن وی کرده و صحیح اگر سید نیز بیاید
تا مال کسی را بتلف اندر تعلق بکردن وی کرده و اگر بنده کسی را و غیر بنده و یا دیوانه ضرر رساند یا صحیح کار مال سید در هر چه باید
واجب و اندوه کسی حوالت بود و قصاص واجب بر سید لازم مگر چه مال بر بنده وی تعلق نگیرد و اگر بنده دیگری را زخم زند و باشد و اگر قیام
عزم و بدان اگر بنده صحیح باشد صحیح و مباح می سید و چیزی بسید نیست تمامی مهر حکم بود که گفته و اگر وی بگوی که یا بدیه آزاد و زخم زند مال
را کشتی و وی کشت اگر ایشان را بنده بود باشد بر مباح بنده عیار کنا چیزی که بدیگر لازم نیاید و دیه مغلظ چنان که وی کرده و بعاقله لازم گردد
و اگر ایشان را بنده نبود باشد و همه چه باشد تا زخم باشد متارع می شوند چون کسی مستاجر مصاحب باشد و بر مباح لازم گردد و حواله
باشد و حواله بعاقله و اگر وی کرده غیر مبیز زیرا مباح بدین درخت او و یا در بر چاه رود و کرد کار درخت فرو افتاد و یا در چاه فرو افتاد و هلاک
شد دیه و نظر بر عاقله فرمایند بود و اگر سلطان کسی را زخم و یا بر درخت و یا در چاه رود و وی بر رفت بر درخت فرو افتاد و هلاک شد
اگر کسی را بجز دار و آن علت سلطنه اگر او نیست ضمان لازم نیاید صحیح که کسی را از دعا یا زخم زده و صحیح است و اگر کسی را اگر کشد بر وی
که آن حرام است باید زنا با گرد مباح نشود و اگر او کشند بر سر سخت یا رود کشتن و زند مرد مقابله باید آمد آن تمام فرضه یا بتلف و
رد آن ضمان کسی یا بر کلمه که این مدبح کرده و چیزی ضمان دیگر را یا کرد و بتلف آرد صاحب ضمان را بر کار هر کدام از آن و که حق طلب
طلب از دو مرد ضامن بر آن کشتن بود **فرع** و اگر مادر یا کسی دیگر را کشت و ضمان را یاد نبر کردم کسی بر دیگر کسان مادر و بر آن زند